

کدام استراتژی ؟

در این اواخر افراد ، حلقه ها و گروههای جدیدی ، برخاسته از بازمانده های ح.د.خ.ا. در تلاش ایجاد «تشکلهای سیاسی» اند. در سرخط هیجان آنها این برداشت جا دارد که گویا اگر عجله نکنیم ، «فرصت» از دست میرود و بازم نیروهای سیاه ارتجاعی قدرت را در اختیار میداشته باشند. از دیدگاه آنها باید با سرعت افراد وابسته به ح.د.خ.ا. یا حزب وطن را متشکل ساخت و راه احراز قدرت را در پیش گرفت. برخیزها هم به این باور رسیده اند که بدون شرکت بازمانده های ح.د.خ.ا. در دولت ، اصلاً بازسازی و نوسازی افغانستان مقدور نیست! این تلاشها با همه حسن نیتی که شاید همراه داشته باشند ، مسایل را کاملاً بازگونه مطرح میکنند :

- ایجاد عجولانه سازمان بدون پرداختن قبلی به مسایل اساسی اندیشه یی و استراتژیک جنبش چپ افغانی و جهانی ؛

- احراز قدرت یا شرکت در آن به حیث یگانه هدف و یگانه وسیله برای دگرگون سازی وضع اقتصادی-اجتماعی.

از آنجا که آینده کشور و نوسازی جنبش دموکراتیک با این مسایل کلیدی پیوند سرشتی دارند ، ما به بررسی گسترده آنها میپردازیم :

۱ - حمایت ، شرکت یا تسلط

نیروهای مترقی و دموکراتیک از هرگونه تحولی که به سود استقرار دموکراسی ، ترقی اقتصادی و تأمین عدالت اجتماعی روی دهد (از سوی هر حاکمیتی که باشد) ، یا حد اقل باعث تضعیف ارتجاع افراطی و قرون وسطایی گردد ، به طور پیگیر حمایت میکنند.

ابراز این حمایت یک عمل مهم سیاسیست ، زیرا از یک سو کتله های مردم و اقشار آگاه جامعه را برای شرکت در تحولات نامبرده ترغیب میکند و از سوی دیگر خود تصمیم گیرنده گان و مجریان آن تحولات را در پیگیر بودن شان تشجیع میکند تا از نیروهای راست افراطی بیشتر فاصله بگیرند. در وضع کنونی سیاسی-نظامی کشور ما ، تأمین صلح سراسری ، خلع سلاح باندهای نظامی ، استقرار یک نظام دموکراتیک ، گشوده شدن کشور به روی جهان ، اعاده وضع عادی اجتماعی-فرهنگی و جدا کردن امور دولت از دین ، وظایف عاجل و تأخیر ناپذیر اند. باید از هر اقدامی (ولو نیمبند و ناپخته) که در راستای این تحولات مطرح میگردد ، حمایت کرد. این حد اقل وظایف نیروهای انقلابی ، مترقی و دموکرات است!

و اما مسأله شرکت در این تحولات چگونه است؟ حمایت ، به خودی خود ، گونه یی شرکت در تحولات است که از طریق کانالیزه کردن داوری مردم و ذهنیت عامه جو و فضای مساعد را برای تحقق حد اکثر آنها فراهم میسازد. میشود اینگونه شرکت را ، اشتراک غیر ارگانیک نام نهاد ، اما شرکت ارگانیک برای جنبش چپ و دموکراتیک مستلزم دو شرط است :

- حضور در وضعیت سیاسی-نظامی ،

- داشتن امکانات عملی و ظرفیتهای لازم تخصصی برای تحقق مشخص تحولات در سمت استراتژی جنبش.

در اوضاع امروز ، جنبش چپ افغانی فاقد این ویژه گیهاست. پس مطرح کردن شرکت ارگانیک چپ در تحولات جاری کشور یک طرح کاملاً سوپزکتویستی است.

شاید این پرسش پیدا شود که اگر نمیتوانیم به حیث یک نیروی متشکل در تحولات شرکت کنیم ، چرا به طور انفرادی در آن سهم نشویم؟ پاسخ بسیار ساده است. یک فرد آگاه و هدفمند مترقی به دو گونه برای جامعه مطرح است : به حیث یک عنصر دارای مهارتها و تحصیلات مسلکی و به حیث یک فرد آگاه و دگرگونساز. طور مثال ، هنگامی که یک طبیب متعهد و دموکرات در بازسازی شبکه صحت عامه شرکت میکند ، در واقعیت امر ، کار فنی خود را به حیث یک «مهارت تشخیص یافته» انجام میدهد یا زمانی که یک افسر نظامی در بازسازی یا ایجاد قوای مسلح سهم میگیرد ، در مقام یک کارمند مسلکی مطرح است و بس ؛ ایجاد یک شفاخانه یا ایجاد یک فرقه ،

مستقیماً در دگرگونی مناسبات اجتماعی تأثیر ندارند. و اما بُعد دیگر موقعیت اجتماعی یک فرد آگاه، مترقی، شرکت او در در دگرگون سازی شرایط و ایجاد وسایل لازم (به شمول سازمان سیاسی) برای تغییر مناسبات بنیادی اقتصادی-اجتماعی به سود انسان زحمتکش است. وظایف یک مبارز راستین و پیگیر در این بخش موقعیت اجتماعی او چنین مطرح میشود: **نوسازی جنبش چپ افغانی!** آری، نباید فرصت را از دست داد! ولی نه آن فرصتی را که از سوی بخشی از بیروکرانهای حزب فروپاشیده دموکراتیک خ.ا. مطرح میشود. فرصت نوسازی جنبش فرارسیده است، باید با جدیت به آن پرداخت، نه به طور شتابزده!

مسأله تسلط در افغانستان امروز: اگر امور روزمره اداری در اختیار حکومت مؤقت و عبوری باشد، باز هم نیروی مسلط، در نهایت تحلیل، همانا امریکاست!

در رابطه با «تسلط» باید دولت را در جوار قدرت در نظر داشت. زمامداران کنونی کابل به هیچوجه تمام قدرت را در اختیار ندارند. باند های مسلح در اطراف، به طور پراکنده، قدرت نظامی را در محلات در اختیار دارند. **اضمحلال قدرتهای نظامی محلی** (با «هژمونی اطرافی» مغالطه نشود. ر. ک. : مقاله «چرا مجاهدین شکست خوردند» آینده، شماره ۲) روندیست که باید آن را سرعت بخشید، چون در چوکات کلی غیرنظامی ساختن قدرت جا دارد. آیا حکومت بعدی افغانستان به **حیث دستگاه تکنوکراتیک تسلط امریکا** باقی خواهند ماند یا ارتجاع (مذهبی یا غیر مذهبی) **قدرت سیاسی** را به طور مستقل به دست خواهد آورد؟ با وضع کنونی **آرایش و تناسب قوا**، نمیشود پاسخ روشن به این مسأله داد، ولی در رابطه با آن میشود وظایف نیروهای مترقی و دموکراتیک را از همین اکنون نشان داد.

۲ - هژمونی و قدرت دولتی :

سیادت طبقاتی در دو گستره سامان مییابد: **احراز و نگهداشت قدرت دولتی** از یکسو و **احراز موقف هژمونیک در سراسر جامعه** از سوی دیگر. تفکیک این دو عنصر و شناخت دقیق آنها به حیث مسایل اساسی سیاسی، چشم انداز فعالیتها و وظایف جنبش چپ افغانی را در مرحله کنونی نشان میدهد.

الف - مسایل مربوط به دولت :

دولت وظیفه دوگانه دارد: در ظاهر **دستگاه انجم امور زنده گی عامه** است. ایدئولوژیهای طبقات فرادست که حاکمیت دولتی را در اختیار دارند، همیشه همین تعبیر را مطرح میکنند. و اما وظیفه دوم دولت، **به حیث دستگاه سیادت طبقاتی**، این است تا **مناسبات اقتصادی** موجود را حفظ نماید و **منافع مادی و معنوی طبقات حاکم را تداوم بخشد.**

از انتشار مانیفست تا فروپاشی شوروی، مسأله دولت و قدرت دولتی اساسی ترین مسأله سیاسی را برای جنبش انقلابی تشکیل میداد. تمام استراتژی سوسیال دموکراسی سده نوزدهم و جنبش کمونیستی سده بیستم در اطراف چگونگی **احراز قدرت دولتی** و **اضمحلال دولت بورژوازی** چرخ میخورد:

۱- احراز قدرت سیاسی توسط انقلاب کارگری، به حیث پیش شرط انجام تحولات زیربنای اقتصادی جامعه؛
۲- تخریب دستگاه سابق دولتی به حیث وسیله اعمال فشار و خشنودن، از طریق برقراری دیکتاتوری مؤقت

پرولتاریا :

۳- آغاز روند خاموشی تدریجی دولت به حیث دستگاه سیادت طبقاتی.

این بینش دولت گرایانه در تمام جنبش مترقی جهان حاکم شده بود. **دولت وسیله سحرآمیز حل تمام مسایل جامعه پنداشته میشد؛ از رفع عقبماندگی اقتصادی تا تکوین انسان نوین!**

اما هر دگرگونی بنیادی سیاسی-اجتماعی مستلزم انباشت قبلی پیشزمینه هایی در عرصه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، اندیشه یی-شعوری در تمام جامعه است. این پیشزمینه ها در بستر روند تکامل طبیعی نظام کهن و در اثر مبارزه و فعالیت نیروهای متعلق به نظام آمدنی، قوام میپذیرند. تعریف لنین از وضع انقلابی، موضوع پیشزمینه های بایسته گذار از یک صورتبندی اجتماعی-اقتصادی به صورتبندی دیگر را تا جایی در سایه راند. وی بر آن بود که با احراز قدرت دولتی، میشود این پیشزمینه ها را سریع تر ایجاد کرد. مسیر معضله آمیز دهه های اول دولت شوروا نمایانگر بهای سنگین ایجاد پیشزمینه ها بود!

با درنظر داشت تجارب سده بیستم **موضوع پیشزمینه های تحول بنیادی اجتماعی-اقتصادی** باری دیگر با جدیت مطرح میشوند. در کشور ما زمانی ح.د.خ.ا. حاکمیت دولتی را به دست آورد که صرف در عرصه سیاسی-نظامی ظرفیت نسبتاً کافی را برای انجام تحولات داشت، در حالی که در عرصه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، معنوی، عقبمانده ترین مناسبات و فرتوت ترین ذهنیتها در جامعه افغانی استقرار داشتند. **ناهماهنگ بودن درجه پخته گی پیشزمینه های لازم برای تحول بنیادی** (عنصر سیاسی در مقایسه با عناصر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) که با هژمونیک بودن ارتجاع در خارج از دولت پیوند ارگانیک داشت، باعث بروز تضادهای حل ناپذیر و فاجعه آمیز در بطن جامعه شد.

دفاع مسلحانه از حاکمیت جدید، باز هم تمام مسایل را به مسأله قدرت دولتی خلاصه کرد. در هنگام سیاست مشهور مصالحه ملی، موضوع «تقسیم قدرت دولتی» با مجاهدین مطرح شد. در زمان سیادت مجاهدین نیز رسیدن به کرسیهای بی تکیه گاه صدرات و وزارت، باعث تداوم جنگ شد. با حاکم شدن الیگاری طالبان (یعنی هنگام فقدان دولت) که طی آن تقاب متداول ایدئولوژیک از چهره حقیقی نیروهای قرون وسطایی برافتاد، **مسایل غیردولتی** آشکارا عرض اندام کردند: **توتالیتریزم مذهبی**، جایگاه زن در جامعه، تعلیمات عمومی، فرهنگ، هنر وغیره. بدین گونه اکثریت کادرها و فعالین ح.د.خ.ا. در سراسر زنده گی و فعالیت آن حزب همیشه **با مسأله قدرت دولتی** درگیر بودند و تمام مسایل دیگر جامعه را از پرویزن آن مسأله میدیدند. امروزه نیز آنها همان برداشتها را حفظ کرده اند، درحالی که دیگر حزبی وجود ندارد و هنوز دولتی که از طبقات معین نماینده گی کند، نضح نیافتہ است.

ب: هژمونی به حیث استراتژی :

هژمونی در جنبش کارگری به دو مفهوم به کار رفته است: یک، به مفهوم «سرکرده گی» در هنگام اتحاد طبقه کارگر با دیگر طبقات و انتشار جامعه، و به ویژه دهقانان؛ دو دیگر به مفهوم **نفوذ و اعتبار عمیق و گسترده سیاسی-اندیشه یی در سراسر جامعه (خارج از دولت) از طریق فعالیت شبکه وسیع سازمانها، کلوبها، رسانه های گروهی، شرکتهای تعاونی، مکتاتب و غیره.** ما در اینجا

واژه هژمونی را در مفهوم دومی آن به کار میبریم.

جنبش چپ و دموکراتیک تنها از طریق حقانیت درستی اندیشه ها، مؤثریت ابتکارات و پیروزیهای موضعی خود در جامعه میتواند به طور کاملاً دموکراتیک، نقش مؤثر رهبری کننده را در عرصه های کلیدی زنده گی اجتماعی به دست آورد و هژمونی را از آن خود سازد.

در وضع کنونی افغانستان، تلاش در جهت ایجاد پایه های اولیه وسایل هژمونیک، همراه با کار عمیق در راه نوسازی جنبش چپ و تشکیل آن در یک سازمان فراگیر دموکراتیک، میتواند وضعیتی را به وجود آورد که مانع سیادت دایمی ارتجاع در افغانستان گردد و **در عمل زمینه های دوگانه گی قدرت را به وجود آورد.**

احراز قدرت سیاسی به خودی خود به احراز هژمونی نمی انجامد (آنگونه که در تجربه شور اول دیدیم)، ولی داشتن هژمونی دو امکان را در پی دارد: **یا به احراز قدرت دولتی می انجامد** (آنگونه که در ایران روی داد: مساجد، اماکن و مدارس مذهبی زمینه های فعال استقرار هژمونی نیروهای متعلق به خمینی را فراهم آوردند؛ پس از تثبیت هژمونی، قدرت دولت شهنشاهی ایران چون کاخی مقابلی فروریخت. گردهم آیی چهار میلیون نفری تهران - پدیده یی بینظیر در تاریخ بشر - گواه هژمونی سازماندهنده گان آن بود) **یا به دوگانه گی قدرت** که باعث تغییرات بنیادی در داخل قدرت دولتی خواهد شد.

مسأله قدرت و دولت ما را به مفهوم «سیاست» میرساند. از دیدگاهی که ما مسایل را مطرح کردیم، سیاست تنها عمل احراز قدرت دولتی نیست، بل شرکت فعالانه و گسترده آدمها را در تمام اموری که به زنده گی شان رابطه میگیرد، نیز احتوا میکند.

رزمنده گان آگاه وظیفه دارند تا از طریق **وسیع سازی**

گستره عملکرد مفهوم سیاست و اشاعه فرهنگ دموکراتیک

سیاسی در افغانستان، بیشترین افراد جامعه را برای شرکت در امور سیاسی-اجتماعی بکشانند. نیروهای چپ باید از تمام ابتکاراتی که در جهت ایجاد یا گسترش شبکه سازمانهای دموکراتیک سیاسی، اجتماعی و فرهنگی صورت میپذیرد، پشتیبانی کنند و عرصه فعالیت آنها را به سوی اهداف عام دموکراتیک و دادخواهانه سوق دهند. «نهضت آینده» تا کنون احراز قدرت دولتی را به حیث شعار جنبش چپ مطرح نکرده است. تجربه شور نخست یک بار دیگر در پراتیک نشان داد که نداشتن هژمونی در جامعه، دیر یا زود، جنبش را به بنیست تاریخی میکشاند.

پس از این بررسی میشود گفت که سنتهای اساسی فعالیت دموکراتها و عناصر چپ افغانی در اوضاع کنونی اینهایند:

- فعالیت متمرکز در جهت «تشکل اندیشه یی» برای ایجاد پایه های استوار یک سازمان چپ دموکراتیک؛
- فعالیت غیر متمرکز، ولی پیگیر و هدفمند در راه ایجاد وسایل هژمونیک جنبش چپ (عمدتاً مطبوعات و سازمانهای اجتماعی و صنفی)؛
- مطرح کردن خواستها و نیازهای مردم و کانالیزه کردن آنها در تمام عرصه های فعالیت اجتماعی؛

- حمایت از آن برنامه ها و اقدامات حکومت مؤقت و عبوری که باعث تضعیف ارتجاع افراطی و تقویت دموکراسی میگردد؛

- افشای پیگیر هرگونه گرایش حاکمان امروزی به سوی حفظ منافع فرادستان یا سوق دهی قوانین بعدی کشور به سوی مناسبات جابرانه، استثمارگرانه و مذهبی سازی دولت.